

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

خمیده پشت از آن گشتند پیران جهان دیده که اندر خاک می‌جویند ایام جوانی را این شعر از یکی از شعرای خیلی مشهور است، البته از لحاظ شعری مشهور است و الا فرض کنید از نظر من و شاید شما اشعار اوستا غلامرضا خراط که شاید بعضی‌ها دیده باشید و اشعار مهرعلی‌گرکانی که درویش بودند، خیلی دلچسب‌تر است در حالی که اشعار سعدی، فردوسی و... همه خیلی ارزش دارد. مثل یک لیسانسیه در مقابل آدم بی‌سواد، اینقدر تفاوت. وقتی آدم چیزی گم می‌کند، معمولاً می‌افتد روی زمین، می‌گردد در زمین، آن را پیدا کند. این است که تشبیه کرده آن کسی که، پیرمردی یا پیرزنی که خمیده پشت است، می‌گوید در خاک دارد ایام جوانی را می‌جوید. برای اینکه تازه آن شخص فهمیده است که جوانیش را گم کرده یعنی در جوانی که محل و زمان تربیت تمام قوای انسان، قوای بدنی و روحی انسان است، توجه نکرده. مثل شاخ درختی که جنگلی باشد، از هر گوشه‌اش شاخه‌ای در می‌آید تا درختی که اهلی باشد، مراقبت می‌کنند که شاخه‌های مختلفی از آن در نیاید. این است که این شعر، شعر بسیار جالبی است به قول مشهور اگر از هر اشتباهی، خطایی یک عبرت بگیرید، یک پند بگیرید، در واقع ضرر نکرده‌اید یعنی در مقابل، این ضرر تصمیمی خطا را گرفته‌اید، آن ضرر را تحمل کرده‌اید ولی یک فایده به دست آورده‌اید تجربه و آن اینکه دیگر کار خطایی نکنید. ان شاء الله.

یک شعری هم سعدی دارد. البته هر شعری برای یک موقعیت است. این اشعار، اشعاری است که باید از آن پند گرفت.

یکی پرسید از آن گم‌گشته فرزند که ای روشن روان پیر خردمند  
 ز مصرش بوی پیراهن شنیدی چرا (ولی) در چاه کنعانش ندیدی  
 بگفت احوال ما برق جهان است دمی پیدا و دیگر دم نهان است  
 یعنی برقی که جهش می‌کند، جهان به این معنی.

دمی بر طارم اعلی نشینیم گهی هم پشت پای خود نبینیم  
 یعنی آن بالای عرش‌ها و بالای آسمان‌ها که مسلط بر همه است.

در این داستان هم ببینید وقتی برادران از یوسف معذرت‌خواهی کردند، گفت که شما در واقع تقصیر ندارید، من شما را بخشیدم چون خداوند خواست من را به این مقام برساند، به وسیله‌ی شما این کار را کرد و الا اگر این کار شما نبود که من را به یک قافله‌ای فروختید و به مصر رفتیم، من هم در همان کنعان بزرگ می‌شدم. خداوند شما را واسطه کرد که در خود این بخشش هم چیزی هست. منتها در این بخشش می‌بینیم که برادران چون دسترسی به پدرشان بیشتر بود و چون می‌دانستند که پدر به واسطه‌ی جنبه‌ی معنوی بر همه حکومت دارد، اول پیش پدر آمدند، گفتند که ما را ببخشید، ما چنین کاری کردیم و چنین شده است.

حضرت یعقوب گفت که من از شما گله‌ای ندارم، سَوْفَ أَسْتَفْزُرُ لَكُمْ رَبِّي (سوره یوسف، آیه ۹۸) به‌زودی برای شما از خداوند استغفار خواهم خواست. چرا همانوقت نخواست؟ به‌احتمال قوی برای این بود که می‌دید در این قضیه ظلم در درجه‌ی اوّل به یوسف شده، از او باید معذرت بخواهند، اگر بخشید، بعد. که اینها از یوسف معذرت خواستند و او قبول کرد. در همین یک داستان هزار پند و اندرز نهفته است. این است که در هر داستانی هم که قرآن ذکر می‌کند، آن آخر می‌گوید این حرف‌ها را گفتم شاید که بفهمید، شاید متوجه بشوید، شاید شکر خدا را بکنید و امثال این. بنابراین ما هم که این داستان‌ها را می‌خوانیم باید این پندها را از آن بگیریم، در هر واقعه‌ای بررسی کنیم، تحلیل کنیم، ببینیم که پند آن چیست. ان‌شاءالله. **(برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه ۱۳۹۱/۴/۳۰)**


\*\*\*\*\*

در روزنامه‌ای خیلی پیش خواندم که یک قسمتی از قشون جنگ دوّم جهانی آمریکا، جنگ را رها کردند، چرا؟ چون صبحانه‌شان دیر شده بود. برای صبحانه، شیر برای آنها نیاورده بودند. این یک قشون، یک قشون آن طرف، با یک خرما به جنگ رفتند، خرما درشتی را یک نفر می‌مکید می‌داد آن یکی بمکد، غذایشان همین بود ولی به جنگ می‌رفتند. به جنگ معتقد بودند ولی آنها معتقد نبودند. حتی اعتقاد در یک گروه، در یک جمع و بالتیجه فداکاری برای آن هدف، در پیروزی یک گروه خیلی مؤثر است. نمونه‌اش همیشه در تاریخ هست. برده‌ها تحت ستم بودند، اصلاً اصل بردگی یک نحوه‌ی ستم است، منتها ستم مدوّن بود، ستم قانونی. مورّخین، جامعه‌شناسان می‌گویند یک‌بار برده‌ها در دنیا از فشار ارباب در رفتند و جمع شدند اسپارتاکوس به‌وجود آمد، رم قدیم اینها را جمع کرد، جنگ کردند، شکست خوردند. همه‌شان را گرفتند برگرداندند. به‌قول اینها یک شورش دیگری هم بود از بردگان بیشتر و آن اسلام بود. در اسلام هم، بیشتر طبقات ضعیف مسلمان شدند. همین مسلمان‌ها از بلال حبشی، غلام ابوسفیان، بر ابوسفیان پیروز شد. آخر اینها به‌قول مورّخین، غلام‌ها بودند که شورش کردند، چطور اینها پیروز شدند؟ اسپارتاکوس پیروز نشد؟ آنها به حقانیت خودشان معتقد نبودند، نمی‌گفتند که آنچه ما می‌پرستیم، آنچه ما می‌کنیم، غلط است، همان را درست می‌دانستند، منتها می‌گفتند به ما ظلم می‌شود، این است که شکست خوردند. به چیزی اعتقاد نداشتند. اما مسلمین، می‌گفتند اصلاً آنچه شما می‌کنید غلط است همین خدایی که شما آنقدر می‌پرستید، مجسمه درست کرده‌اید، همین خدا را، همین را ما سرنگون می‌کنیم و این سرنگون کردن هُبُل و لات و بت‌های مکّه... البته ظاهراً چیزی نبود برای اینکه پیغمبر که پیروز شده بود و گفته بود بت‌ها را کنار بریزید ولی این به‌اصطلاح نمای سمبلیک بود که ما بت‌ها را سرنگون می‌کنیم، می‌اندازیم به گردن کی؟ بت

بزرگش. یکی جهت ایمان، یکی جهت اعتقاد و ایثاری که در جنگ داشتند. حالا به مناسبت ماه رمضان و روزه‌اش یک گوشه‌ای از آن زحمات آن مسلمین را به ما دادند، ما داد و بیدادمان در آمده، آقا این ماه رمضان چیست؟ ما اگر می‌خواهیم مثل مسلمین اوّل پیروز بشویم، باید در راه هدف، این سختی‌ها را تحمل کنیم و درصدد رفع سختی‌ها بریابیم. مسلمین اوّل اگر گرسنگی می‌کشیدند، یک خرما را دو نفر می‌خوردند، همینطوری بیخودی نبود، برای این بود که درختان خرما دنیا را به تصرف در بیاورند و همه‌شان سیراب بشوند. هدف داشتند، هدف بود، ریاضت بی‌هدف نمی‌شود. حالا خیلی جهات دیگر از مقایسه‌ی بین این جنگ‌ها و این شکست‌ها و پیروزی‌ها، می‌شود نتیجه گرفت. **(برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه ۱۳۹۱/۴/۳۱، جلسه برادران ایمانی)**

\*\*\*\*\*

سؤال شده در مورد مشکلات ازدواج با ملیت‌های دیگر، فرهنگ‌های دیگر که بعد اختلاف بین پدر و مادر و اینهاست. وقتی فرزندی به دنیا می‌آید که پدر و مادرش مسلمان هستند احیاناً حتی درویش هستند، اگر درویش باشد خوب است برای اینکه درویش قابلیت انعطاف دارد چون اهل صلح است. کاری را با جنگ حل نمی‌کند، با صلح حل می‌کند. البته فرق آن با بعضی سیاستمداران این است که آنها با پنبه سر می‌برند، ما با پنبه سر نمی‌بریم، مرهم می‌زنیم با پنبه، درویشی. ببینید اگر واقعاً آن فرهنگی را که می‌خواهید فرزندان آنجا بروند می‌پسندید، عواقب آن را هم بیسندید. چاره ندارید. مهمترین عاقبت این است که فرزند از پدر و مادر، از خانواده جدا می‌شود. چطور وقتی در ازدواج معمولی در داخله، پسران زن بگیرد تقریباً یک خرده جدا شده، آنوقت شما این مقدار جدایی را که ضرورت دارد می‌زنید توی سرتان، ای‌وای! دیگر پسر به من نمی‌رسد. بیشترتان این مشکل را دارید ولی این مشکل نیست. در اینجا خداوند این کار را کرده، این تعبیر را کرده که آن رابطه، رابطه‌ی محبت کم نمی‌شود زیاد هم شاید به‌علاوه محبت هزار دلیل دیگر هم ممکن است داشته باشد غیر از اینکه پدر و مادر به او علاقه‌مند هستند. دین، مذهب، رفاقت اینهای دیگر... ولی می‌خواهد این علاقه کمتر بشود که چون اصل هم بر این است که پدر و مادرها بروند فرزندان بمانند روش این است دیگر. گاهی البته به‌عکس می‌شود ولی روش این است که وقتی می‌رود نگران و ناراحت نشود. بنابراین شما هم وقتی که فرزندان را از خودتان جدا می‌کنید، مثل یک ازدواجی است. در این صورت به عواقب آن هم باید فکر کنید. عواقب که می‌گویم نه اینکه چیزهای بد، ممکن است خیلی هم خوب باشد. فکر کنید که فرزندان از شما جدا باشد، مگر اینکه آنقدر فرهنگ‌تان قوی باشد و توانسته باشید این فرهنگ و این عادات را با همین قوّت به فرزندان منتقل کرده باشید که در او هم همین چیزها باشد و آلاً به‌صرف

<p style="text-align: center;">   <b>یادآوری قسمتی از بیانیهای</b>  <b>حضرت آقایی حاج‌دکتر نورعلی تابنده (محبوب‌علی‌شاه)</b> </p>	<p style="text-align: center;"> <b>بانیان مجالس فقری و خدمتگزاران در حسینیه‌ها و مجالس این توفیق خدمت را نعمتی ربّانی و موهبتی الهی بدانند و در خلوص نیت و صداقت و بی‌توقعی و ادب و احترام نسبت به میهمانان حضرت مولی بگوشند و یقین داشته باشند که:</b>  <b>روضه‌ی خُلد برین خلوت درویشان است      مایه‌ی محتشمی خدمت درویشان است</b>  <b>ای دل اینجا به ادب باش که سلطانی عشق      موجش بندگی حضرت درویشان است</b>  <b>و اگر چه فقرا نباید عبادت و خدمت را به منظور دریافت هرگونه اجر و پاداشی انجام دهند:</b>  <b>تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن      که خواجه خود روش بنده‌پروری داند</b>  <b>ولی هر کار و خدمت خالصانه و با ارزشی نهایتاً به پاداش خود خواهد رسید. البته وظیفه‌ی تمام فقراست که نسبت به این خادمان افتخاری با صداقت و فداکار، رعایت محبت و احترام بنمایند.</b> </p>	<p style="text-align: center;"> <b>بند دوازدهم از بیانیهای</b>  <b>اوّل فروردین ۱۳۹۰ شمسی</b> </p>
--	--	--

اینکه شما می‌خواهید، کار انجام نمی‌شود. او یک عمر عادت کرده به یک روشی، حتی محبت و اینها هم همه عادت است. یک وقتی صحبت شد راجع به عادت از لحاظ روانشناسی، به قول بعضی‌ها می‌گویند: عادت، فطرت ثانوی است یعنی همانقدری که فطرت قوت دارد، عادت هم قدرت دارد. نمی‌توانید این عادت را جدا کنید، بنابراین بسازید یا اینکه از اول باید یک‌طوری باشد که خودش اصلاً جدا نشود. شاید هم جدایی و اینها خوب باشد... این عادات و رسوم تا وقتی با اصل دین یعنی توحید مخالف نباشد اشکالی ندارد. هر چی هست.

قرآن که می‌خوانیم هر دفعه‌ای که می‌خوانیم یک معنای جدیدی به خاطرمان می‌رسد. ذکر هم، تقریباً همینطور است چون وقتی ذکر می‌گوییم این است که ما می‌گوییم الله، الله، الله. در غیر از نماز ما وقتی «الله» تعریف می‌کنیم در ذهن مان هست که «الله» نامی است از خدا که شامل تمام صفاتش هست، وقتی می‌گوییم خداوند رحیم فقط به جنبه‌ی رحم او توجه داریم. وقتی می‌گویید خدای رزاق، یاررزاق می‌گویید به رزق و روزی توجه دارید. وقتی می‌گویید یاشافی، بیمار هستید شفا می‌خواهید یاشافی می‌گویید. لغت «الله» شامل همه‌ی اینها هست یعنی وقتی می‌گوییم یاالله یعنی خدایا از هر شش طرف تو را گرفتم. ذکر هم همینطور است، درست است که وقتی در ذکر مثلاً می‌گوییم «الله» این حرف‌ها در آن نیست ولی در ذهن ما که هست. این لغت «الله» یا اینها که رفت ذهن مان آن معناها را در نظر دارد. بنابراین هر بار یک جنبه‌ی جدیدی از صفات اسماء خداوند را می‌بینید. وقتی می‌گوییم «الله» یعنی متوقع هستیم که خداوند به تمام مشکلات ما رسیدگی می‌کند که این مشکلات هم هزاران هزار نوع است. بسیاری خودمان دیدیم و برای خودمان هم بوده، یک کاری شده که خیلی از آن ناراحت بودیم، بعداً فهمیدم خیر در همین بوده، این یک معنای جدیدی است که از رحمت خداوند فهمیدیم یعنی رحمت خداوند ممکن است مثل کپسول‌هایی که روی دوا می‌پیچند اولش تلخ باشد ولی بعد وقتی رفت شیرینی آن درمی‌آید.

دین اسلام گفته‌اند سهله و سمحه است یعنی آسان گیر است، قرآن هم که مظهر آن است، قرآن به اصطلاح مرام‌نامه است، هر حزبی یک مرام‌نامه دارد، قرآن هم اگر بخواهیم به زبان امروزی‌ها بگوییم قرآن هم مرام‌نامه‌ی درویشی است. بنابراین هر ایرادی در درویشی داشته باشید، هر سؤالی داشته باشید قرآن جوابتان را می‌دهد، به شرط اینکه بخوانید، خوانده باشید.

(برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یکشنبه ۱۳۹۱/۵/۱)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تاننده (محبوب علیشاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی شرح رساله شریفه نذملح / شرح فریاشات حضرت تجاوه (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الخیة) / جزوات موضوعی (استحاره، خانواده، حقوق مالی و غیره، نفع ثبات با کزیده‌هایی از بیانات) / تکلیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ بر نامه‌ها) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت [WWW.JOZVEH121.COM](http://WWW.JOZVEH121.COM) اقدام فرمایید.